



پیک چهارم کرونا در بهشت زهرا قیامت به پا کرده است

خزان زندگی در بهار ۱۴۰۰

یوسف حیدری

گزارش نویسنده

عکس‌ها: ابوالفضل نسائی / ایران

دستی اش می‌گوید: «انگار همین دیروز بود با خدایاמרز رفتیم فرودگاه استقبال دختر و دامادش. از ماه غسل برمی‌گشتند. خدایاמרز اعتقادی به کرونا نداشت و با همه رپووسی می‌کرد.»

گوشه‌ای از حیاط دختر جوانی بی‌حال روی زمین افتاده است. هرچند لحظه یک بار نام مادرش را صدا می‌زد: «کاش قلم پام می‌شکست و به خانه‌ات نمی‌آمدم... وای مادر جان!» چند نفر اطرافش را گرفته‌اند؛ یکی آب به صورتش می‌پاشد و یکی با گوشه چادرش باد می‌زند. مرد جوانی که چند قدم دورتر ایستاده می‌گوید: «این دختر تا

برگردد: «از کجا شروع کنم؟ دیگر خودتان اوضاع را می‌بینید. وضعیت اینجا قرمز است. پیک چهارم ما را حساسی خسته کرده. ما که فقط جنازه‌ها را غسل می‌دهیم و دفن می‌کنیم، کادر درمان را بگو که دیگر تاب و توانی برای‌شان نمانده. تو را به خدا به مردم بگویند رعایت کنند. ایام نوروز مسافرت رفتند، دورهم جمع شدند و عزا و عروسی گرفتند این هم نتیجه‌اش. نگاه کن همه سیاهپوش شده‌اند. پارسال یک روزهایی تعداد جنازه‌هایی که به خاطر کرونا فوت کرده بودند و برای دفن اینجا می‌آوردند یک رقمی بود اما الان سه رقمی

است. همه آمبولانس‌ها مأموریت هستند. خسته شدیم بس که جنازه کشیدیم.» در آهنی بخش تطهیر بانوان باز می‌شود و یکی از زنان تطهیر کننده بیرون می‌آید. لیلا دل پری دارد. می‌گوید دیگر رمق و توانی نمانده و همه اینجا خسته شده‌اند: «آمار فوتی‌های کرونا در تهران خیلی زیاد شده و ما که اینجا کار می‌کنیم بیشتر از بقیه متوجه می‌شویم. خانواده‌ای پیدا نمی‌کنی کسی را از دست نداده باشد. با وجود این چرا مردم رعایت نمی‌کنند؟ سیل و زلزله نیست که بگویم فقط برای ما اتفاق افتاده. الان همه دنیا درگیر این ویروس هستند. خودبینی را کنار

بگذاریم و به فکر دیگران هم باشیم. امروز حفظ سلامتی دیگران حق الناس است. ما داریم اینجا سه شیفت کار می‌کنیم. باور کنید همه لباس‌هایمان زیر این کاور و گان، خیس عرق می‌شود. مردم خودشان را یک لحظه جای ما و کادر درمان بگذارند. در ماه مبارک رمضان بیشتر به فکر ما باشید و پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنید تا تعداد مبتلاها و فوتی‌ها کم شود. اینجا مادر و دختر را باهم غسل می‌دهیم؛ واقعاً دردناک است. پدر خانواده می‌گفت برای دخترشان جشن تولد گرفته بودند و چند روز بعد همسر و دختر مبتلا شده‌اند. در

بیمارستان مشخص شده ریه‌هایشان ۸۰ درصد درگیر شده است. او می‌گوید: «با وجود اینکه همه ما واکسینه شده‌ایم اما بازهم رعایت می‌کنیم و حتی خانه پدر و مادرمان هم نمی‌رویم.»

قطعه ۳۲۶ مقصد تعدادی از آمبولانس‌های داخل بهشت زهراست؛ قبرهای سه طبقه که از قبل آماده شده‌اند و مداحانی که مشغول تلقین هستند. «زهرای خانم بنت عبدالله...» صدای شیون و گریه بلند می‌شود. «ای باغ و بهار من بی‌تو چه کنم مادر، ای دارو ندار من بی‌تو چه کنم مادر.»

مداح با سوز می‌خواند و دختران متوفی به

سر و صورت‌شان می‌زنند. چند دقیقه با صدای لاله‌اله‌الله همه نگاه‌ها به نقطه‌ای خیره می‌شود. جنازه دیگری را برای دفن می‌آورند. دو نفر زیر بغل دختر جوانی را گرفته‌اند و دنبال جنازه می‌آیند. دختر ناله می‌زند و می‌گوید: «چقدر گفتم تو این شرایط به بابا سر نزنیم. التماس کردم کسی خانه بابا نره ممکنه مبتلا بشه؛ چرا گوش نکردید. شماها که می‌دانستید بابا دیابت داره و اگر کرونا بگیره برانش خطرناکه.»

سازمان بهشت زهرا این روزها شرایط سخت و دشواری را تحمل می‌کند و درحالی که خیلی‌ها دورکاری می‌کنند کارکنان بهشت زهرا زود کاری می‌کنند. این را مدیرعامل سازمان بهشت زهرا می‌گوید. دکتر خال با اشاره به آمار روزانه ۳۵۰ تا ۴۰۰ متوفی که وارد سایت سازمان بهشت زهرا می‌شود، می‌گوید: «چند روزی است که فوتی‌های کرونای تهران سه رقمی شده و تا این لحظه ۴۰ درصد فوتی‌های کرونای کشور را شامل می‌شود. از مردم می‌خواهم که رعایت کنند، هرچند بخوبی شرایط آنها را درک می‌کنم. می‌دانیم نمی‌توانند مراسم ختم بگیرند و به همین دلیل در مراسم تدفین حضور پیدا می‌کنند اما توصیه می‌کنم با حداقل نفرت حضور پیدا کنند.»

آفتاب به وسط آسمان رسیده است و جنازه‌ها همچنان یکی پس از دیگری روی دوش مردم برای دفن وارد قطعه می‌شوند. مداح با سوز دل و حرارت می‌خواند «اینجا آخر دنیا است» یاد حرف‌های یکی از روحانیون بخش نماز میت بهشت زهرا می‌افتم که گفت، کرونا عزیزان ما را مثل برگ‌های خزان زده از درخت زندگی جدا می‌کند و چه قدر زود دیر می‌شود.



یک برانکارد کنار دیوار است. هرچند دقیقه یک بار مسئول بخش تطهیر با برگه‌های سفیدی در دست وارد اتاق می‌شود. اسامی روی کاورها را در برگه می‌نویسد و می‌گوید کدام یکی را داخل ببرند. نگاهم به اسامی روی کاورها می‌افتد؛ محمد صادق ۶۲ساله، علیرضا ۴۱ساله، محسن ۷۵ساله، هاشم ۳۱ساله، اشکان ۲۹ساله و... مسئول بخش تطهیر ماسک را روی صورتش جابه‌جا می‌کند و می‌گوید: «تا با چشم خودمان نبینیم باور نمی‌کنیم کرونا به کسی رحم نمی‌کند. سن و سال‌شان را ببین! از جوان ۱۸ساله تا پیرمرد ۸۰ساله. دیروز خیلی شلوغ‌تر بود. سه بعد ازظهر همه از خستگی بریده بودیم.» دوباره اسامی دفتر را بالا و پایین می‌کند. در میان اسامی فامیلی‌های مشترک هم دیده می‌شود: «۲۰ روز قبل پدر یک خانواده را که قربانی کرونا شده بود غسل دادیم و امروز جنازه مادر خانواده را آوردند. سنگ هم باشی از شیون و گریه بچه‌هایشان آب می‌شوی. خودشان را سرزنش می‌کردند چرا بیشتر مراقب‌شان نبودند.»

بیرون ساختمان «عروجیان» بهشت زهرا، زنان و مردان سیاهپوش چشم به مانیور بخش تطهیر دوخته‌اند تا مسافرشان را تحویل بگیرند. مقصد همه یکی است؛ خانه آخرت. مرد جوان سویمین ماسک را هم روی صورتش محکم می‌کند و طوری که اطرافیان متوجه نشوند به بغل

“

آفتاب به وسط آسمان رسیده است و همچنان یکی پس از دیگری روی دوش مردم برای دفن وارد قطعه می‌شوند. مداح با سوز دل و حرارت می‌خواند «اینجا آخر دنیا است.» یاد حرف‌های یکی از روحانیون بخش نماز میت بهشت زهرا می‌افتم که گفت کرونا عزیزان ما را مثل برگ‌های خزان زده از درخت زندگی جدا می‌کند و چه قدر زود دیر می‌شود

شده؛ به خدا خیلی سخت است. ما داریم هر روز جوان‌هایی را غسل می‌دهیم که می‌توانستند برای خودشان کسی باشند و آینده این کشور را بسازند اما کرونا راحت آنها را زیر خاک کرد. اینجا چه، نوجوان، جوان، پیر، از هر سنی که بگوییم جنازه داریم که با کرونا فوت کرده‌اند. پدر و پسر، زن و شوهر و... همه را باهم گفن می‌کنیم. کرونا به کسی رحم نمی‌کند. لاقل به مردم بگویند چند مدت رعایت کنند تا واکسن بیاید و از شر این ویروس راحت شویم.»

اهرم مقابل در، بالا می‌رود و آمبولانس داخل می‌شود. راننده کلافه است و به قدیمی‌های اینجااست. فقط چند دقیقه برای حرف زدن فرصت دارد و باید زود

آخر عمر عذاب وجدان دارد. هفته دوم نوروز برای دیدن پدر و مادرش به خانه آنها رفته بود. تب و نفس تنگی داشت تصور می‌کرده یک سرماخوردگی ساده است غافل از اینکه کرونا دارد. بعد از چند روز پدر و مادرش مبتلا شدند. وقتی هم به بیمارستان رفتند که کار از کار گذشته بود. پدر آری‌سو بستری است و مادر دیشب تمام کرد. نمی‌دانیم چطور آرامش کنیم.»

سراغ کارگران بخش تطهیر می‌روم. می‌گویند پیک چهارم بدترین پیک کرونا است. سه شیفت کار می‌کنند تا جنازه‌ای روی زمین نماند. حمید افشار یکی از قدیمی‌های اینجااست. فقط چند دقیقه برای حرف زدن فرصت دارد و باید زود

